

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی نشانه‌ها و نوع سمی که حضرت رسول و بعضی امامان را با آن مسموم کرده‌اند

مقدمه:

آنچه که در تواریخ آمده و از اخبار و بعضی احادیث نیز برمیآید عده زیادی از ائمه شیعه را به زهر مسموم کرده و بقتل رسانده‌اند و از آن جمله حدیثی است از جناده بن ابی امیه از قول حضرت امام حسن که در مرض موت ضمن سخنانش چنین فرمود: «سوگند با خدا که رسول خدا ما را خبر داد که علی و فرزندان علی و فاطمه دو ازده امام، خلیفه رسول خدا و صاحب خلافت‌اند و هیچیک ازمان نیست مگر آنکه مسموم یا مقتول شود...»

و همچنین در جرایح در سندی که بحضرت صادق ختم میشود چنین آمده که: «حضرت حسن باهل بیت خود فرمود من بخوردن سم شهید میشوم چنانکه رسول خدا به سم شهید شد».

و همچنین درباره حضرت رضا و امام‌های نهم و دهم و یازدهم نیز کم و بیش اخبار و احادیثی در دست است که آنان را نیز به سم شهید کرده‌اند و درباره حضرت رسول نیز چنین اسنادی در دست است و شمشیری که با آن حضرت علی را بقتل رسانده‌اند آلوده به سم بوده است.

برای اینکه از روی مدارک موجود بتوانیم به نحوه مسمومیت و بالاخره نوع سم پی ببریم بهتر است بحث خود را با عنوان‌های زیر بچند قسمت تقسیم کنیم:

- ۱ - امر مسموم‌ساختن و تاریخچه و سوابق آن .
- ۲ - ارسنیک ، ماده‌ای که بیشتر از همه سموم مصرف می‌شده - خواص شیمیائی-
علائم مسمومیت و مشخصات آن .
- ۳ - نشانه‌های مسمومیت ائمه مخصوصاً حضرت امام‌حسن ، حضرت امام رضا
و حضرت رسول .
- ۴ - بررسی نشانه‌های مسمومیت مخصوصاً در حضرت امام حسن و پی‌بردن به
نوع زهر استعمال‌شده .

قسمت اول - مسموم‌ساختن اشخاص - تاریخچه و سوابق آن

در دوره قرون وسطی و حتی قبل از آن دوره عمل مسموم‌ساختن اشخاص خیلی متداول بوده چه در دربار پاپ یا پادشاهان و شاهزادگان تا خانه محقر زنان ساده بومی که برای از بین بردن شوهر مزاحم خود متوسل به جادو یا زهر از زنان متخصص سازنده سم می‌شدند این گونه زنان را در اصطلاح آنروز توفانا Toffana مینامیدند ولی باید باین نکته نیز توجه کرد که قسمتی از این مسموم‌ساختن‌های تاریخی شایعه یا اغراق یا اتهام و حتی افسانه‌ای پیش نبوده است ، از آنجمله است آنچه درباره بورجیاها (Borgia) و کاترین دومدیسسی شایع است که اولی اصلاً اسپانیولی بود و مقر حکومتش در رم بوده و دومی اصلاً ایتالیائی بوده و در فرانسه سلطنت میکرده است و ممکنست نسبت‌هایی که با آنان داده شده بیشتر جنبه تبلیغ بر علیه اجانب بوده باشد (از همین رو نیز میتوان تصور کرد که شایعه مسموم‌ساختن مدعیان تاج و تخت و خلافت در ایران و در حکومت‌های اسلامی بعد از پیغمبر که از زمان امویان شروع شده و در دوره عباسیان بعد اعلای خود رسیده است و در زمان سایر سلاطین پیشین ایران و حتی تا زمان قاجاریه نیز ادامه داشته است ممکنست از همین نوع باشد و در ضمن آنکه عده‌ای از آنها حقیقت داشته هاله‌ای از اغراق و غرور ملی و کینه توده ملت نسبت به هیئت حاکمه روز، برگردان بوجود آمده باشد) .

عمل مسموم کردن واسم «بورگیا» یا «برجا» در دورهٔ رنسانس طی سالیان درازی

تقریباً مترادف بشمار می‌آمدند، نمی‌توان انکار کرد که در دربار پاپ الکساندر ششم «گرد» یا Polverette (یعنی پودرهای چرب) و جرعه یا Acquette (۱) (یعنی مشروباتی که حاوی ارسنیک باشد) برای از بین بردن مزاحمین پاپ یا اولادی که از دختر رومی بنام وانوزا Vanzoza بودند در دوره کاردینالی این پاپ که بنام کاردینال رودریگو بورجیا نامیده می‌شد بسیار معمول بوده است.

و از آنجمله سر ماکس بیربوین (Sir Max Beerbohen) به طنز چنین گفته است: «در قرن پانزدهم به کرات از یک اشرافی یا اشراف‌نمای رومی می‌شنیدید که «من امشب با فامیل بورجا شام خواهم خورد» ولی هیچگاه شنیده نمی‌شد که کسی بتواند بگوید «من دیشب با بورجاها شام خوردم» - (گفته سر ماکس Max Beerbohen). آنچه در باره ایام حکومت بورجاها شایع است آنست که بقدری استعمال «آکت» (که میتوان آنرا مترادف قهوه قجری در زمان قاجاریه یا سایر مشروبات الکلی یا غیر الکلی در حکومت‌های مختلف ایران و اروپا دانست) معمول بوده که حتی خود مسببین و رواج‌دهندگان آن یعنی پاپ‌های حاکم نیز در این چاهی که کنده‌اند گرفتار آمده‌اند مثلاً شایع است که پاپ الکساندر ششم از همین راه مسموم شده و وفات یافت ولی پسر او که بنام سزار و ملقب به «دوک والتینو» بوده از آن سم نجات یافت لیکن بنظر چنین میرسد که علت مرگ پاپ الکساندر ماکوریک مسمومیت غذایی بوده که در شب میهمانی کاردینال ادریانو کورتو (که دشمن پاپ بوده) اتفاق افتاده و در طی آن علاوه بر پاپ عده‌ای دیگر از میهمانان را بهلاکت رسانیده و سزار دو بورجیا توانست بزحمت نجات یابد.

مسموم ساختن پاپ‌ها در آن دوره نه فقط برای از میان برداشتن پاپ بعنوان پیشوای مسیحیت بوده بلکه چون پاپ‌ها خود را شاهزاده و وارث تاج و تخت سلاطین نیز میدانستند معدوم ساختن آنان بیشتر مورد نظر بوده و بهمین جهت طبق عقیده کالیانو در مقاله مستند خویش بنام «تاریخ طبی پاپ‌های رومی» عده زیادی از پاپ‌ها از جان هشتم گرفته تا الکساندر پنجم همگی از این راه معدوم شده‌اند.

۱ - Aqua Toffana , Acquetta di Napoli که در قرون وسطی در ایتالیا شایع بوده اسید

نوع ماده سمی شایع :

آنچه شایع است آنست که نام «آکتا» یا مشروب مسموم کننده تقریباً در انحصار خانواده «کاردینال رودریکو بورگیا» بوده و حتی «ذرایح بورجا» که در تمام قرون وسطی معروف شده همین «آکت» محتوی آرسنیک بوده که فرمول آن در دست خانواده مذکور بوده است .

ذرایح یا کانتاریدی که امروزه استعمال میشود «مگس اسپانیایی» *Lytta. Vesicatoria* است که صرف نظر از مقاصد جنائی از نظر طبی برای تحریک پوست و زیکاسیون و از داخل استثناء برای تقویت قوهٔ بیهوش کننده مصرف میشود. جالب اینجاست که پزشک داروسازی تعریف میکرد با استعمال موضعی تنطور کانتارید برای درمان الوپسی *Alopecia* یا (مورمیک) سرخویش ، دچار نعوظ دردناک یا پریاپیسم شده است و این نشان میدهد که چقدر این دارو ممکنست با مقادیر جزئی اثر کند . ولی معجون مسموم به «کانتارید بورگیا» مطلقاً حاوی ذرایح نبوده بلکه حاوی سلطان زهرها یعنی آرسنیک بوده است .

استعمال آرسنیک از اینجهت شیوع داشته است که دارای خواص مشخص زیر بوده است :

- ۱ - طعم غذا یا نوشیدنی را تغییر نمیدهد .
- ۲ - باسانی میتوان بطور ممتد آنرا استعمال کرد و اثر تجمعی دارد یعنی بتدریج مقادیر استعمال شده باهم جمع شده و پس از مدتی ممکنست مسمومیت ایجاد کند .
- ۳ - نشانه های مسمومیت آن با نشانه طبیعی بعضی بیماریها بسیار شبیه است .
- ۴ - ممکنست با پاشیدن آن روی ملافه و بستر و زیر لباس و حتی حوله و دست پاک کنی از راه پوست جذب شود .

هنر مسموم ساختن :

وای افکار شیطان در قرون وسطی به استعمال ساده آرسنیک اکتفا نکرده بلکه برای تقویت اثر سمی آن معجونهای درست میکرده اند که شنیدن آن موی بر اندام

هر کس راست میکرده و اثرات روحی نیز داشته است، از آنجمله مخلوط کردن با شیره گوشت انسانِ بدار آویخته شده، یا دم موش و قطعات بدن قورباغه و غیره، طبعاً سازندگان و فروشندگان این زهرها برای اینکه قیمت متاع خود را بالا برند با ذکر این لطائلات و اختراع این نوع شکنجه‌ها میخواستند هم اجر خود را زیادتر کنند و هم برای اثرات دارو بیشتر صحنه‌سازی نمایند.

بعقیده: لومری Lemery شیمی‌دان قرن هفدهم ارسنیک تنها عامل کشنده «ذرایع بورگیا» بوده ولی «بوته» Boutet دانشمند دیگر در «دیکسیونر علوم پنهانی» خویش عقیده دارد که طرز بدست آوردن سم بروش خاصی بوده که جالب توجه است بدین طریق که مقدار خیلی زیاد سم را به خوک ماده‌ای (Sow) خورانیده و پس از آنکه اثرات آن ظاهر شده حیوان را سرنگون آویزان کرده و آنرا بقصد کشت میزدند و سپس بزاقی را که از دهان حیوان مسموم در حال مرگ (یعنی آخرین تشنجات احتضار) جمع‌آوری می‌شده در بشقاب نقره‌ای جمع‌آوری میکرده‌اند، درست مانند هنر ساحران و جادوگران که صحنه‌های شگفت‌انگیزی از مرگ حیوانات چون وزغ یا موش یا گربه بوجود آورده و بتماشای آن میپرداختند، یعنی اثر هنر خود را با نشان دادن این صحنه‌ها روی تماشاچیان تقویت میکردند.

ذکیه Zacchias یا ذاکیاس کسی بوده که در قرن هفدهم اولین کتاب طب قانونی را برشته تحریر درآورده و در آن از مسموم‌ساختن و جادوگری بتفصیل سخن گفته است و نشان داده است که بیشتر داروهائیکه در «جادو» استعمال میشود داروهای سمی است، از آنجمله داروهائیکه سبب جنون میشدند یا حالت خلسه یا عشق و شهوت بوجود می‌آوردند یا سقط‌جنین میکردند یا سبب عنن و ازکارافتادگی قدرت مردان میشدند یا سبب جذام یا تب دق یا نفرت بین زن شوهر، ضعف روحی و مالخولیا و حتی فلج مسام میشدند.

انواع مسموم و نحوه‌های مختلف تهیه آنها:

یکی از این وسائل مسموم کردن مفرز گربه بوده که سبب بلاهت و کمی شعور میشد یا خون قاعدگی زنان مخصوصاً زنان سرخ‌مو که همین اثر را داشته یا زهر پانگ که

اثر آن مانند گزش افعی بوده یا زهر ماهی کوسه که در ظرف يك هفته شخصی را می‌کشته، یا زهر افعی که از کایه سموم اثر آن قوی‌تر و مهلك‌تر و فوری‌تر بوده. عرق حیوانات مخصوصاً الاغ و اسب که سبب گنبدگی و نفخ روده و ورم صورت می‌شده. خون گاومیش یا قوچ که باعث دردهای کشنده می‌شده و نظائر آنها.

آیا این زهرها واقعاً سم‌های حقیقی بوده‌اند یا اثرشان خیالی بوده است؟ چقدر آن مربوط به تداعی افکار و عقاید خاص بوده؟ میتوان چنین اظهار نظر کرد که قسمتی از این خواص که به مواد مختلف (که نمونه آنها در بالا آورده شده) منسوب شده منحصرأ زائیده تخیل سازندگان و فروشندگان و حتی مصرف‌کنندگان بوده و کار بجائی رسیده که عمل مسموم ساختن خود يك هنری خاص شده که کارشناسان مخصوص بوجود آورده و جنبه «زیبائی‌شناسی و استتیک» خاصی بمرگ بعضی اشخاص داده است، از آنجمله است مرگ‌های مشهوری که در محاکمات تاریخی در دربار لوئی چهاردهم در فرانسه بدست کارشناس معروف «کلزر» Glaser انجام میگرفت و بالاخره خود کلزر را نیز فدای دست‌پرورده خود ساخت، یعنی با تجربه یکی از زهرهائی که خود ساخته بود بر روی خود بهلاکت رسید، و نتوانست شاهد نتایج کامل صنعت و تخصص خویش شود. معیناً تعدادی از مواد متشکله زهرهای نامبرده حقیقه از نظر شیمیائی زهر حساب میشود از آنجمله است آرسنیک که در رأس همه آنها قرار دارد و سپس در بین مواد معدنی سرب، زنگار، سولفامه، و در بین مواد گیاهی خربق، بزرالبنج، مهر گیاه، اکونیت و علف «ساردونیک» و در بین مواد حیوانی ذراریج، وزغ، بعضی مادیان‌های دریائی یا اسب‌آبی و سمندر (که نوعی سوسمار است) قرار دارد.

یکی از مسائل مهم مسموم‌کنندگان و سازندگان مواد سمی ساختن زهرهائی بوده است که اثرشان فوری نباشد بلکه بتدریج و بطور مزمن اثر کند و در نتیجه سوء ظنی که در اثر مرگ ناگهانی بوجود می‌آید در بین نباشد بدین ترتیب شخص مسموم دچار نشانه‌های مرضی طولانی شده و بالاخره بهلاکت میرسد. نوع زهر و میزان آنرا میتوان طوری تنظیم کرد که زمان مرگ تقریباً مطابق دلخواه و در وقت معین بسررسد. این نوع زهرها مانند بمب‌های ساعت‌شمار در موقع معین پیشینه اثر خود را ظاهر میکنند. در بین این زهرهای مزمن «انیدرید آرسنیو» سردسته بشمار میرود زیرا هم باسانی

قابل تجویز است و هم میتوان با تجویز مقادیر کم واسی مکرر نشانه‌هایی کاملاً شبیه بیماریهای طبیعی بوجود آورد، در درجه بعد اکونیت یا «بیش» یا «تاج المولت» و عرق الکلی حاوی ذراریح است که بعقیده عده‌ای ممکنست مسموم را پس از مدتی طولانی بهلاکت برساند .

طرز تجویز سم :

پس از تهیه سم مناسب ، مرحله بعدی طرز تجویز آنست که طوری داده شود که باعث پیدایش سوء ظن نشود، برای این کار بر حسب زمان و مکان و موقعیت و عادات شخص مسموم کننده و آنکس که باید مسموم شود از وسائل مختلف استفاده میشده است ، مثلاً شراب مسموم یا غذای سمی مورد علاقه شخص مسموم که آلوده بزهر باشد یا قهوه ترک زهر آلود یا آب میوه‌جات زهر آلوده و نظائر آن از وسائل هستند که اغلب مورد استفاده قرار گرفته‌اند .

یکی از وسائل رساندن سم در قرون قدیمه پزشکان بوده‌اند زیرا هم از نظر وظیفه رسمی که به عهده داشته‌اند میتوانسته‌اند با آسانی دارو برای بیماران و حتی اشخاص سالم تجویز کنند و ضمناً بنام دارو زهر را نیز بدهمان طریق به شخص مورد نظر برسانند و کمتر کسی درباره آنان سوء ظن می‌برده است نظیر این نوع استفاده و یا بهتر بگوئیم سوء استفاده در قرون جدید در زمان حکومت استالین در روسیه شوروی نیز انجام گرفته و بسیاری از مزاحمین و معاندین دیکتاتور شوروی از همین طریق و بوسیله پزشکان و در زیر عنوان بیماری که اغلب هم بیماریهای آنی مانند سکته مغزی یا قلبی بوده از بین برده شدند. معروف است که پاپ الکساندر پنجم از راه یک تنقیه زهر آلود بهلاکت رسیده و پاپ «لئوی» دهم نیز از راه تزریق ماده زهری درون فیستول کشته شده است و به همین جهت پزشک معالج وی «باتیستا داورچالی» Batista da vercelli بعداً محکوم بمرگ شده است .

ولی این نحوه کار برای همه مردم میسر نبوده و فقط مختص طبقه باصطلاح ممتاز بوده است ، از این رو مردم دیگر در صدد پیدا کردن راهی سهل تر بوده‌اند بلکه بتوان از راه تماس با شخص مظنون آنرا از راه پوست مسموم ساخت ، مثلاً پاشیدن

سم بر روی لباس، صفحات کتاب و دستکش و جوراب یا لباس زیر، زین اسب و حتی دستمال و نظائر آن. در آوردن دستکش موقع دست دادن که یکنوع ادب بشمار میرود مبداءش ممکنست همین دادن اطمینان به طرف برای عدم قصد مسمومیت او باشد.

بعضی از مسموم طوری ساخته شده بودند که از راه شامه یا تدخین و یا همراه با دود پیه سوز و مشعل و حتی کندر و عود اثر میکردند. چنین شهرت دارد که پاپ «لئوی» نهم از راه بو کردن یک گل زهر آلود که در موقع خدمات مذهبی بوی تقدیم شده مسموم شده و پاپ «کمنت» هفتم در اثر استنشام زهر از یک مشعل که در حین حرکت دسته در جلو او برده میشده بهلاکت رسیده است.

در راه مسموم ساختن اشخاص بعضی اوقات نیرنگ‌های خاصی بکار رفته که جالب توجه است از آن جمله برای فریب دادن شخصی که خیال مسموم ساختن او را داشته‌اند زهر را فقط در یک قسمت خوراک میریخته‌اند و سمت دیگر را که رو سمت میزبان بوده مصون نگاه میداشته‌اند. از آن جمله مسموم ساختن قسمتی از یک خوشه انگور یا بعضی از خوشه‌ها یا بعضی از فنجان‌های شیر یا قهوه یا مشروب که از حیث ظاهر کاملاً شبیه بوده ولی نشانه‌هایی داشته‌اند که فقط میزبان و مستخدم‌ها از آن آگاه بوده‌اند، حتی زهر آلود کردن یک طرف کارد غذا باری که رو سمت میهمان است و سالم نگاه داشتن طرفی که مجاور سهم میزبان بوده نیز یکی از این نیرنگ‌هاست. در این روش اخیر افتخار دادن شرکت در یک میهمانی خصوصی یا میهمانی شاهانه خود صحنه‌ای ساختگی برای مسموم ساختن اشخاص مورد نظر بوده‌است غافل از آنکه در زیر سرپوش این ضیافت شکارچی بهتر به صید شکار خویش و قتل او موفق میشود.

طرق پیش‌گیری از مسموم شدن و موضوع تریاق :

زهر را میشد درهمه جا مخفی کرد و از همین رو اشخاص صاحب جاه یا پادشاهان و شاهزادگان و خلاصه کلیه رجال و ثروتمندان همیشه مواظب خویش بوده‌اند که مبادا از جای بیگمان مسموم شوند و عده‌ای از آنها محافظین مخصوص داشته‌اند که قبل از استعمال هر غذا یا مشروبی ابتدا قسمتی از آنرا به یکی از خدمه محافظ میخورانده یا میچشانده‌اند و پس از اطمینان از مسموم نبودن آن خود استعمال میکرده‌اند این

اشخاص را باصطلاح «بلاگردان» مینامیده‌اند و تا قرن اخیر نیز در دربار بعضی شاهان و صاحبان مقام در ایران نیز مرسوم بوده‌است و تازه این عمل را نوعی افتخار برای بلاگردان می‌شمرده‌اند.

در قرون وسطی برای اینکه از زهر آلودنبودن شرابی مطمئن شوند ابتدا نوك شاخ کرگدنی را درون ظرف شراب فرو می‌بردند و اگر از آن حباب بیرون نیامد آنرا غیر مسموم دانسته و مینوشیدند ولی بر فرض که این روش صحیح بوده‌باشد (که مسلماً نمی‌بود) انجام آن خیالی آسان نبود زیرا تهیه شاخ کرگدن بعلمت‌گرانی فوق‌العاده قیمت خود نوعی اشرافیت ممتاز بشمار میرفت و حتی آنانکه «حقیقه» ثروتمند بودند شراب را در ظرفی که از شاخ کرگدن ساخته شده بود مینوشیدند زیرا معتقد بودند که این نوع ظرف دافع همه سموم بلکه تریاق آنهاست.

راه دیگری که بعنوان تریاق ولی برای جلوگیری از اثر سم توصیه می‌شده و برای همه امکان‌پذیر بوده آن بوده‌است که گردو یا انجیر خشک یا برگه اسپند قبل از هر غذا مصرف کنند و در کتاب تحفه حکیم مؤمن تعداد زیادی مواد گیاهی یا حیوانی و معدنی آورده شده که برای همه آنها اثرات کم و بیش تریاقی یا جلوگیری از مسمومیت ذکر شده‌است و شاید مبدأ ضرب‌المثل ایتالیائی *Mangiare Lafoglia* (که تحت‌اللفظی معنی آن خوردن برگه‌است) که برای هشدار طرف از احتراز استعمال غذا یا مشروب خاص استعمال می‌شود همین عقیده بوده است.

از راههای دیگر استحفاظ استعمال انگشتری یا زینت آلات مرصع به جواهر بوده که آن جواهرات در مقابل زهر یا داغ‌شده و یا تغییر رنگ میداده‌اند، از نمونه‌های این استحفاظ جواهرات معروف به *Prasma* و «سنگ وزغ» و حتی عقیق و غیره میباشد. و طبق روایات دیگری با استعمال جواهرات قیمتی مانند الماس - زبرجد - یشم - فیروزه می‌توان از اثر همه‌گونه سموم جلوگیری کرد معروف‌ترین پاد زهر که تا قرن هیجدهم نیز مقام اول خود را حفظ کرده بود «تریاق» است که در زبانهای اروپائی بنام تریاک *Theriac* موسوم شده‌است. در قرن اول قبل از میلاد مسیح پادشاه مهرداد

معجون‌نی را ساخت که بنام میتريدات (Mithridates)^۱ معروف شده و بعدها «اندروماخس» پزشک امپراطور خونخوار روم بنام «نرون» گوشت افعی، پیاز موش (عنصل) و تریاک را نیز به معجون میتريدات اضافه کرد و آنرا بنام «تریاک» یا «تریاق» خواند.

بعقیده پزشکان قدیم از زمان جالینوس و دیوسکوریدوس و ابوعالی سینا گرفته تا «پترا بانو» و سایر پزشکان مشهور آن زمان سموم بطریقه خاص در بدن انسان اثر میکرده یعنی ماهیت غذاها را تغییر داده و آنها را تبدیل به مواد سمی و عفونی مینموده‌اند و در نتیجه رطوبت و حرارت غریزی طبیعی را از بین میبرده از این رو اگر دارویی اثر کندی داشته باشد نمیتواند بموقع بر روی بدن مسموم اثر کند زیرا تا بیاید اثر کند بدن شروع به فساد نموده است، به همین جهت اگر معجون باشد که مانند میتريدات اثر پیشگیری داشته باشد مانع اثر سم خواهد شد.

نمونه‌هایی چند از سموم که در قدیم مصرف میشده و معجون و تریاق‌های مختلف از کتاب «تحفه حکیم مؤمن» که در عصر شاه سلیمان صفوی تألیف شده در زیر آورده میشود:^۲

۱- تریاق کبیر یا تریاق فاروق، تریاق اکبر و تریاقات هادی را اندروماخس قدیم تألیف نموده و بعد از ۱۱۵۰ سال اندروماخس ثانی تکمیل آن نمود و اجزای آن به ۷۰ رسیده بغیر اقراص، و جالینوس ده جزء را کم نموده که شیخ الرئیس تجویز نمود.

۲- مترودیطوس - اندروماخس گوید که مؤلف آن افلیمونست بجهت پادشاه رومیه که مسمی به همین اسم بوده ترکیب نموده و از تریاق اکبر بسیار مقدم تراست و در دفع سموم نایب مناب تریاق فاروقست.

۳- تریاق الافاعی - برای رفع سمیت هوام و جالینوس آنرا در وبا استعمال کرده است و تریاق سم مار و عقرب است.

۴- تریاق کشف الهموم

۵- تریاق ابوماهر

۱- میتريدات .

۲- اقتباس از تحفه حکیم مومن (زمان شاه سلیمان صفوی).

قسمت دوم - آرسنیک - صفات و خواص و نشان‌های مسمومیت‌های احاد و مزمن آن

۱ - تاریخچه :

لغت آرسنیک به اصل یونانی ولاتین برمیگردد، در زبان یونانی *Arsen* یا *Arsenikon* مذکر یا قوی و در لاتینی *Arsenicum* یا *Arsenicum* یا *Arrhenicum* همه در ادبیات اولیه به سولفور زرد آرسنیک یا زرنیخ اطلاق میشده که سمی بوده است . هم آرسنیک سولفور زرد و هم قرمز در قدیم برای نقاشی مصرف میشده، سولفور قرمز را متناوباً بنام زرنیخ قرمز آرسنیک قرمز «ره‌الکار و ساندراکا» یا «ساندرالک» مینامیده‌اند، آرسنیک سفید تری‌اکسید زرنیخ سفید را ظاهراً تا قرون وسطی بخوبی نمی‌شناخته‌اند^۳.

یکی از قدیمی‌ترین مدرکی که در آن نام آرسنیکوم برده شده است از فیلسوف یونانی ثوفراستوس (قرن چهارم قبل از میلاد) بوده است . یک قرن بعد شاعر رومی بنام *Guaeus Naezius* نام ساندرالک را برده و در یک قرن قبل از میلاد مارکوس ویتروویوس پولیو که نویسنده و معمار رومی بوده است *Auripigmentum* را که لغت *Orpiment* یا زرنیخ از آن مشتق شده، بجای آرسنیک استعمال کرده و *Sandraca* را نیز نام برده است . پلینی *Pliny* بزرگ در یک قرن بعد از میلاد *Arrenicum* را در کتاب تاریخ طبیعی خود نام برد و طبیب یونانی بنام دیوسکوریدس آنرا *Arsenikon* نامید و در همان موقع مؤلف رومی سولفور زرد را *Auripigmentum* نامید .

اولین گزارش درباره تری‌اکسید را نویسنده یونانی بنام *Olympiodoris* (قرن پنجم میلادی) نوشته که آنرا از راه بودادن سولفور آرسنیک بدست می‌آورده است . و بعقیده دورو و *Dorvault* دانشمند فرانسوی، در اروپا تا قبل از «جابر بن حیان»

۱- آرسنیک سفید که از نظر شیمیایی با سامی مختلف اسید یا انیدرید آرسنیو ، اکسید آرسنیک یا آرسنیک تری‌اکسید است و آنرا با اغلب زبانها (ایرانی - ترکی - روسی - عربی - فرانسه) مرگ‌موش مینامند و ماده‌ای فوق‌العاده سمی است که مقدار ۶٪ تا ۲۰/۰ گرم آن برای یک انسان بالغ کشنده است.

معروفترین کیمیاگر اسلامی (۸۳-۱۴۳ هـ یا ۷۰۲-۷۶۵ م) اطلاع جامعی از خواص آرسنیک سفید در دست نبوده است، جابر مذکور که در زبانهای اروپائی بنامهای Gebir, Geber معروفست فرزند یک داروگر کوفی بوده که به طب اشتغال داشته اما بقول ویلی دورانت «نویسنده تاریخ جهان» پیشرفت او مرهون انبیا و بوتله بوده است.

۲- ماهیت و خصوصیات آن:

الف: از نظر عام جدید^۱:

اسید یا انیدرید آرسنیو = آرسنیک سفید = به زبان فرانسه = مرگه موش و سم الفار در زبان فارسی، و در زبان روسی و در ترکی بنام سیچقان اوتو موسوم است بعربی آن را احق ایض و تراب الهالك نامند.

بنظر تیسرسد در اروپا تا قبل از زمان جابر Geber شناخته شده باشد یعنی قرن نهم (آرسنیک فلزی را پاراسلس) ذکر کرده ولی صفات آن در ۱۷۳۲ بوسیله کیمیاگر Brandt شرح داده شد. ص ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰.

سولفور آرسنیک:

۱- سولفور قرمز یا Realgar یا بی سولفور آرسنیک یا احق اصفر و به ترکی زرنیخ و همان ساندارا خای قدیم است که برای نقاشی مصرف میشده است و گاهی دارو.

۲- سولفور زرد یا Orpiment یا Orqen تری سولفور آرسنیک (آرسنیکون یا زرنیخ (عربی) زرنیخ زرد (فارسی) که منشأ آن ایرانی و ژاپنی است و سم است. علامت کیمیائی آرسنیک Q O است.

ب: از نظر طب قدیم^۲:

شك بهضم شین و فتح نیز آمده و کاف مشدده بعربی سم الفار و تراب الهالك و اهل عراق و مغرب آنرا هیچ الفار و بشیرازی «مرگه موش کانی» و بهندی «سنبل کهار» نامند و اکسیریان «زرنیخ سفید» خوانند.

۱- اقتباس از کتاب دوروو ص ۳۰۴.

۲- مخزن الادویه ص ۳۵۶.

ماهیت آن - جسمی است معدنی سفید ثقیل‌الوزن، براق و آنچه زرد رنگ باشد زبون بود و از خراسان آورند و گویند دود نقره است که از معدن آن بهم میرسد و قوت آن تا هفتاد سال باقی میماند و بعد از آن فاسد می‌گردد و رنگ آن اغبر و وزن آن سنگین میشود.

طبیعت آن: در چهارم گرم و خشک.

افعال و خواص آن: از سموم فعاله است و محال معفن و التیام دهنده زخمهای شدید که صبر نتوان نمود، و نسیم درم آن در یک روز کشته بسوزش اندرون و ثقل زبان و اعضاء و خدر و سرخی چشم و گرمی بدن و برافروختگی بشره و گاه باسهال الدم منجر گردد و تریاق آن تراشه پوستهای حیوانات است که سوزانیده بقدر ربع تا دوچندان بیاشامند. و اهل هند میگویند که پنج نوع است: ۱ - «پهنکیا» شبیه به شبت یمانی است سفید شفاف و در آتش دود نکند. ۲ - «هلهیا» یعنی برنگ زرد چوبه. ۳ - «کرویا» و این میگون است ۴ - «دارما» که آن سرخ است برنگ دانه انار. ۵ - «سنکها» و این بسیار سفید میباشد، و دونوع اخیر خیلی کمیاب و در اعمال صناعت کیمیا بکار آید.

ج: فارماکوکینزی ارسنیک: سیر و اثرات آن در بدن:

املاح محلول ارسنیک از تمام مخاطها جذب میشود و از راه تزریق، از راه پوست مخصوصاً در پمادها ممکنست جذب شود. خیلی باهستگی از ادرار و مدفوع دفع میشود - از ۲ - ۸ ساعت پس از جذب شروع و تا ۱۰ روز ممکنست طول بکشد تا آن مقدار اولیه کاملاً دفع شود و از همین رو اثر تجمعی دارد.

ارسنیک در قرون وسطی برای مسمومیت جنائی خیلی متداول بوده است بچند دلیل:

۱ - سهولت تهیه آن. ۲ - نشانه‌ها باهستگی ممکنست بروز کند و خیلی با نشانه‌های بیماریهای طبیعی شبیه باشد ۳ - طعم آشکاری ندارد و باسانی ممکنست با خوراک و نوشابه مخلوط شود بدون اینکه سوء ظن تولید کند مخصوصاً با غذای مزه دار. مالیدن محلولهای مالیدنی (تدهین) Embalming ارسنیک دار ممکنست منشأ مسمومیت باشد و وقتی مالیده شد دیگر نمیتوان دلیلی شاهد بر مسمومیت جنائی بدست آورد. ۴ - مقادیر کم آن کافیهست. ارسنیک تری اکسید یا اسید ارسنیو و ترکیبات آن بیشتر

بمنظورهای فوق استعمال میشدند که ترکیبات غیر آلی یا معدنی است .

۳ - نشانه‌های مسمومیت حاد آن در جهاز هاضمه :

معمولاً یکساعت پس از خوردن سم شروع میشود و گاه تا ۱۲ ساعت پس از خوراک اگر ناشتا نباشد ممکنست طول بکشد ، فشردگی گاو و اختلال بلع ممکنست اولین نشانه آن باشد، دردهای فوق‌العاده شدید و کشنده معده‌ای که با فشار بیشتر میشود ظاهر میشود ، استفراغ ممتد کمانه‌ای شکل مخصوص که ابتدا آب برنجی و سپس موکوئید صفرائی رنگ و خون‌آلود است ممکنست آشکار شود. اسهال ابتدا بصورت اسهال آبکی معمولی که بتدریج پیشرفته و بصورت اسهال آب برنجی در می‌آید و بالاخره خونی می‌شود ، ادرار کم و آلبومین دار و خون‌آلود و بعداً منجر به قطع ادرار می‌شود بیمار اغلب از درد شدید عضلات اسکلتی و کرامپ شکایت دارد، عطش مفرط بعلافت ازدست‌دادن آب بدن عارض و مسمومین ممکنست مقادیر فوق‌العاده آب بنوشند و همین نوشیدن آب ممکنست تعادل الکترولیتی را بهم زده و دردهای عضلانی را شدید تر کند ، پیشرفت این دز هیدراتاسیون ممکنست منجر به شوک گردد و در انتها تشنجات هیپوکسیک و کما و مرگ عارض شود ، درحالات سخت ممکنست مرگ در ظرف یکساعت عارض شود ولی معمولاً تا ۲۴ ساعت طول میکشد .

۴ - مسمومیت مزمن :

شروع آن خیلی تدریجی است ، اولین علائم ممکنست به‌نشانه خیلی بیماریها شبیه باشد از آنجمله خستگی، ضعف، کوفتگی، بی‌اشتهائی، احیاناً تهوع و استفراغ، اسهال یا یبوست، هرچه مسمومیت پیش رود نشانه‌ها بیشتر مشخص میشود از آنجمله احتقان چشم‌ها ، علائم سرماخوردگی در بینی و حلق و حنجره، عطسه ، گرفتگی صدا و سرفه که همه شبیه زکام معمولی است ظاهر میشود. استماتیت و زیادی بزاق نیز آشکار میشود . درماتیت فراوان است و ممکنست اشکال مختلفی بخود بگیرد . افزایش پیگمانتاسیون که بنام «ملانوز» ارسنیکی معروفست مخصوصاً در گردن پلک‌ها و نوک پستان‌ها وزیر بغل از مشخصات آنست . کراتوز کف دست و پا نشانه دیگری از مسمومیت مزمن است . تغشس و پوست‌ریزی پوست ممکنست مانند درماتیت

اکسفولیاتیو باشد و همه نسوج اپی‌تلیال را میگیرد. کبد ممکنست بزرگ شود و در اثر انسداد مجاری صفراوی یرقان عارض شود و گاه در اثر مسمومیت ممکنست سلول کبدی فاسدشده و سیروز بوجود آید. گلو مریول‌ها و لوله‌های ادراری ممکنست آسیب ببینند. ادم مخصوصاً ادم پلک‌ها، صورت، قوزک دلیل آسیب منتشر کاپیاریهاست. ریختن مو و ناخن نیز در اشکال مزمن شدید فراوان است. هرچه جلوتر رود نشانه‌های مفزی بنام «انسفالوپاتی ارسنیکی» ظاهر میشود.

شایع‌ترین نشانه‌های اولیه مسمومیت مزمن ارسنیک اسهال، رنگین شدن پوست، هیپرکراتوز و ادم موضعی و محدود مخصوصاً زیر پلک‌ها و قوزک است. سایر نشانه‌ها که باید پزشک را مظنون سازد بوی سیر از نفس و عرق، افزایش آب دهان و عرق، استماتیت، خارش عمومی، گلودرد، زکام، اشک ریزش، خواب رفتن و سوزش یا سوزن زنی انتهاها، درمانیت برص و مورمیک است.

قسمت سوم - اخبار و اطلاعات مربوط به مسوم شدن حضرت امام حسن و دیگر معصومین (علیهم السلام)

الف - درباره امام حسن مجتبی علیه السلام^۱

بمقیده مؤلف ناسخ التواریخ تولد آنحضرت روز سه‌شنبه ۱۵ رمضان سال دوم هجرت و شهادت او ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری مدت عمر مبارکش ۴۷ سال و پنج ماه و سیزده روز است .

معاویه در سال ۴۹ هجرت در سفر مکه در مدینه با امام حسن در چند مجلس سخن باحتجاج افکند و چون از مدینه بیرون شد در قتل آنحضرت متفق گشت . اما اخباری که درباره شهادت امام حسن رسیده است :

۱ - در جرایح سند بصادق آل محمد ختم میشود که فرمود :

«حضرت حسن علیه السلام با اهل بیت خود فرمود: من بخوردن سم شهید میشوم چنانکه رسول خدا به سم شهید شد ، گفتند : کیست که این کار کند ؟ فرمود زن من جعدہ دختر اشعث بن قیس کندی که معاویه در پنهان بدو زهر میفرستد و او را باین کار مأمور میدارد. گفتند: جعدہ را از خانه بیرون کن و او را با خویشان راه مگذار. فرمود: چگونه او را اخراج کنم که هنوز گناهی بدست او نرفته ، اگر هم که او را اخراج کنم قتل من جز بدست او نیست، لابد مرا میکشد ، و در نزد مردم عذری میتراشد که بی جرم و جنایتی مرا اخراج کرده کیفر دادند» .

۲ - در امالی صدوق سندی که باین عباس منتهی میشود که گفت :

۱ - اقتباس از زندگانی حضرت مجتبی ، عمادزاده ، شرکت سهامی طبع کتاب و ناسخ التواریخ جلد

۱ حسن (تولد ۶۲۴ - وفات ۶۶۹ پس از میلاد) وفات در سال پنجاهم هجری .

«روزی رسول خدا نشسته بود و حسن نزد او آمد و ویرا روی زانوی راست نشانید تا آنجا که گفت ... این نور چشم من بوسیله سم کشته میشود از راه جور و ستم ...» .

۳ - در امالی صدوق سند به امیرالمومنین است که: «روزی خدمت رسول خدا بودیم و حسن و حسین و فاطمه حاضر بودند بجانب ما نگران شد و گریان گشت از عبات آن پرسیدم فرمود ... بر آن زخم که بر آن حسن فرود میآید و آن سم که با و مینوشانند «طعنة الحسن فی الفخذ و السم الذی یسقی» .

۴ - خواجه محمد پارسا در کتاب فصل الخطاب خود گوید: «امام حسن را شش کُرت سم خوراندند» .

۵ - در کتاب کفایة الاثر سند به جنادة بن ابی امیه منتهی میشود میگوید: «بر حسن ابن علی در مرض موت در آمدم پیش روی او طشتی نگریستم که سرشار از خون بود و کبد آنحضرت قطعه قطعه فرو میریخت عرض کردم ای مولای من چرا مداوا نمی فرمائی؟ فرمود: ای بنده خدا مرگ را بچه چیز معالجه کنم! و بعد گفت: سوگند با خدا که رسول خدا خبر داد که علی و فرزندان علی و فاطمه درازده امام خلیفه رسول خدا و صاحب خلافت اند و هیچیک از ما نیست مگر آنکه مسموم یا مقتول شود و آن گاه طشت را برگرفتند» .

۶ - در کشف الغمّه از عمر بن اسحاق حدیث کرده اند که: «داخل شدم برای عیادت حسن بن علی ... باندرون رفت و گفتم همانا قسمتی از جگر من بیرون انداخته شد «القیة طائفة من کبدی» و چند کُرت مرا سم نوشانیدند اما مانند این کُرت هیچگاه نیاشامیده ام، چون روز دیگر بحضرت او شتافتم آهنگ انتقال داشت و حسین بر بالین او حاضر بود، بعد از آشامیدن شیر مسموم چهل روز در بستر ناتوانی رنجور بوده و چون هنگام انتقالش از این دار فانی نزدیک افتاد گونه مبارکش را آثار سبزی پدیدار گشت، حسین عرض کرد ای برادر چه افتاده که چهره ات سبز شد؟ پس حسن بگریست و دست در گردن حسین کرد و هردو بگریستند و در اینموقع حسین از حسن درباره حدیث رسول خدا پرسید و در جواب گفت که در شب معراج وقتی به باغهای بهشت در آمدم و منازل مؤمنان را گذشتم قصری سبز دیدم که در جواب پرسش من از صاحب

آن قصر جبرئیل گفت سبزی این قصر از آنست که با سم شهید شود و سرخی قصر حسین از آنست که او را میکشند...» .

۷- عبدالله مخارقى گوید که: «امام حسن روی با برادر کرد و فرمود ای برادر من از تو جدا میشوم و بنزد پروردگار خویش میروم مرا سم نوشانیدند و جگر خویش را در طشت انداختم (رمیت بکبدی فی الطشت) و من میدانم چه کسی مرا نوشانید» .

۸- رقیة بن مصقله گوید: «چون وفات امام حسن نزدیک شد فرمود مرا از زیر رواق به صحن سرای نقل کنید تا ملکوت آسمان را نگران شوم چون آنحضرت را بصحن خانه بردند عرض کرد الٰها من احتساب از تو میجویم و...» .

۹- ابن شهر آشوب گوید: «چون حسن مشرف بر مرگ گشت حسین عرض کرد ای برادر همی خواهم که از حال تو آگاه باشم حسن فرمود رسول خدا مرا خبر داد که در اهل بیت مادام که روح به جای است عقل زایل نشود پس دست خویش بردست او نهادم ساعی بیش و کم نگذشت دست مرا فشاری سبک داد پس گوش خود را بنزدیک دهانش بردم فرمود که ملك الموت مرا گفت: شاد باش که خداوند از تو خوشنود است و...» .

و اینک جریان مسموم شدن امام

«... و در ایام توقف معاویه در مدینه از حشمت امام حسن علیه السلام و اقبال مردم در خدمت او سخت بیازرد و بترسید که با این مکانت و منزلت که او راست دیگر باره در طاب حق خود بر آید و آغاز مبارزت فرماید و همچنان در خاطر داشت که پسرش یزید را به ولایت مهدی گمارد و خلافت را بعد از خود با وی گذارد و این نیز بیرون شرایط معاهده و مصالحه بود که با آنحضرت استوار کرد و لاجرم یکدل و یکجهت در قتل آنحضرت کمر بست و آن قدرت نداشت که آشکارا در تقدیم این امر عظیم مبادرت نماید پس از در چاره مکتوبی بپادشاه روم و اروپا که اینوقت قسطنط ملقب به بوکانا بود نگاشت و خواستار شد که: «مرا مقداری سم نقیع فرست، خواهم که بدستیاری آن دشمنی را از پای در آورم بی آنکه کشور را انگیزش دهم و لشکر را جنبش فرمایم» . ملك روم در پاسخ نگاشت که از شریعت دین ما بیرون است که نیرو دهیم در قتل کسی که با ما قتال نمیدهد. معاویه دیگر باره بسوی او نوشت که: «در تهامه مردی بطلب ملك پدر

بیرون شده و خطبی بزرگ پدید آورده می‌خواهم پوشیده شر او را بگردانم ، و این فتنه برخاسته را بنشانم و بلاد و عباد را از حشمت او آسایش دهم» مَلِّک روم بعضی از اشیاء نفیسه بسوی معاویه بعنوان تحفه و هدیه فرستاد و شربت‌ی از سم قتال نیز بد و فرستاد. معاویه پوشیده کس بنزدیک جمعه دختر اشعث بن قیس کندی که هم‌خوابه امام حسن بود فرستاد که اگر این سم را که بسوی تو فرستادم به حسن بن علی خورانی‌دی و او را مقتول ساختی چنین و چنان کنم ...» .

بعضی گویند که معاویه دستارچه زهر آلود به مروان بن حکم فرستاد تا بجمعه برساند و او را بی‌اگاهاند تا پس از هم‌خوابگی با حسن ویرا دهد تا خویش را از آلائش بسترده .

ولی عقیده ناسخ‌التواریخ آنست که ... شامگاهی که حسن علیه‌السلام خراست روزه را بشکند و افطار کند آن شربت سم را با مشربای از شیر در آمیخت و چون امام آن پیمان را بی‌شامید خدایرا سپاس گذاشت که از این سرای فانی بجهان جاودانی تحویل میدهد. و روی بجمعه آورد فرمود: «ای دشمن خدا کشتی مرا، خدایت بکشد، سوگند باخدای از این کردار کسی را در ازای من جانشین نخواهی داشت» .

باز در خبر است که جمعه بکتن از کنیزکان امام حسن را نیز از آن شربت مسموم بخوراند لکن آن کنیزک سم را قی کرد و جان سلامت برد لکن امام حسن مریض گشت و چهل روز در بستر ناتوانی جای داشت .

شیخ صدوق در امالی و سید مرتضی در عین‌المعجزات سند باین عباس می‌رسانند که «حسین بیاداد برادر حاضر شد و گفت ای برادر چگونه می‌بینی خویشتن را فرمود چنان می‌بینم که اول روز منست از سرای آخرت و واپسین روز منست از این دارفانی... هان ای برادر اینک پاره‌های جگر من در طشت ریزان است و میشناسم چه کسی مرا باین داهیه انداخت ...» .

شیخ طبرسی از سالم بن ابی‌الجعد روایت میکند که «بربالمین حسن بن علی حاضر شدم و از او درباره رفتاری که با معاویه کرده و باو تسلیم شد گله کردم و او جوابهائی داد ... چون حسن سخن بدینجا آورد غلیان خون در سینه‌اش جوشیدن گرفت و فرمان داد تا طشتی بیاوردند و مبلقی خون از گلوئی او در طشت ریخت ، گفتم: ای پسر رسول

خدا این چیست و حال آنکه در تو دردی ورنجی پدیدار نیست؟ فرمود: چنین است که معاویه حيله‌ای کرد و مرا سمی نافع خورانید تا برکبد من واقع شد و اینک پاره‌های جگر منست که دفع میشود. عرض کردم چرا به مداوا نمی‌پردازید؟ فرمود: مراد و بارسم خورانیدند و این کربتِ سوم است و آنرا داروئی و بهبودی نباشد. آنگاه قصه خواست معاویه سم را از مَلِك روم بنحوی که ذکر شد حکایت فرمود».

ب - درباره امام رضا علیه السلام^۱

درباره مسموم شدن حضرت رضا نیز اختلاف است ولی در یک چیز اختلاف نیست و آن ناگهانی بودن و فوات ایشان است. اکثر راویان و مفسرین اخبار معتقدند که آنحضرت همانند طاهر بن حسین و فضل بن سهل بدست مأمون یا ایادی او بقتل رسیده و دوتای اولی مسموم شده‌اند.

زهر را بعقیده عده‌ای در آب انار و بعقیده بیشتر مصنفین در آب انگور و یا با احتمال قوی خوشه‌ها یا دانه‌های مخصوصی از انگور را بآن آلوده ساخته‌اند و حتی خود مأمون نیز از آن ظرف انگوری که بحضرت رضا تعارف کرده خوشه‌ای خورده است و این همانطور که گفته شد یکی از صحنه‌سازی‌های مسموم‌کنندگان برای پرده‌پوشی حقیقت بوده است که رواج داشته است.

درباره نشانه‌های مسمومیت آنحضرت متأسفانه علائم واضحی ذکر نشده و حتی درباره طول مدت بیماری ایشان اختلاف است اما در هر صورت کوتاه بوده از یک تا سه روز بیشتر نبوده است و بقول ابن خلدون «بمرگ مفاجاه (ناگهانی) در سنه ۲۰۳ هجری در اثر انگوری که خورده است بوده».

در تجارب المساف چنین آمده: «گویند علی بن موسی الرضا انگور زیاد دوست داشتی مأمون به سر سوزن زهر در انگور تعبیه کرده چون پیش رضا بردند از آن خورد و بعد از اندک زمانی وفات یافت».

و ابن فندق حسن بن علی بیهقی مؤلف تاریخ بیهقی مینویسد:

«سال دویست و دو از هجرت مأمون قصد بغداد نمود و وزیر ذوالریاستین فضل بن

سهل درگر مابه سرخس کشته شد و امام علی بن موسی الرضا را در سناباد طوس زهر داد.» .

طاهر بن حسین را نیز بدستور مأمون بوسیله آلوده ساختن نان مخصوصی بنام «کامخ» که طاهر خیلی دوست میداشت مسموم نموده و او نیز در همان ساعت مرد و کسی به پیش آمد او آگاه نشد (کتاب عصر المأمون) .

سبب وفات حضرت جواد از کتاب فوق

ابن بابویه و کفعمی سبب وفات حضرت جواد را زهری دانسته‌اند که معتصم عباسی به ایشان خورانیده است در آخر ماه ذی القعدة ۲۲۰ در سن ۲۵ سالگی .

ج - درباره مسموم شدن حضرت رسول (ص) :

و اینک دو خبر از کتاب اسلام شناسی دکتر علی شریعتی :
در صفحه ۵۴۶ : «... هیچگاه بیمار نشد مگر یکبار که از گزشت بزغاله‌ای زهر آگین که در خیبر زنی یهودی بوی خوراند مسموم شد اگر چه تا دندان زد خبر شد و آنرا دور افکند اما زهر دراو اثر کرد و رفیقش را که از آن لقمه‌ای فرو برده بود کشت . آثار این سم را همواره در خود احساس میکرد و حتی برخی از اصحاب مرگ او را زاده آن میدانستند و بهمین دلیل ویرا شهید میخوانند» علی میگوید :
در ساعات مرگ از حلقوم پیغمبر خون آمد و این خود مرگ ویرا مشکوک مینماید و شاید حدس اصحاب را نیز که از سابقه مسمومیت وی آگاه بوده‌اند تقویت کرده باشد .

و در صفحه ۲۶۱ در دنباله جنگ خیبر و فتح آن مینویسد :

... زینب زن سلام بن مشکم بزغاله‌ای برای پیغمبر سرخ کرده و پرسید : چه جای بزغاله را بیشتر دوست دارد ؟ گفتند پاچه را . بزغاله را به زهر آلوده و پاچه‌هایش را زهر بیشتری داد و پیش پیغمبر آورد ، پیغمبر و بشرین برآین معرود هر دو از پاچه بزغاله لقمه‌ای برگرفتند ، بشر لقمه‌اش را فرو برد اما پیغمبر دندان زد و بیرون انداخت و گفت : این استخوان بمن خبر داد که به زهر آغشته است .

زن یهودی را خواست و او اعتراف کرد. پیغمبر گفت: چه چیز تو را بر این کار
 واداشت؟ او گفت: من دیدم که در خانه پدرم، مردی را با خود گفتم: اگر
 او پادشاهی است از شر او آسوده میشوم و اگر پیغمبر است که بزودی از آن آگاه
 خواهد شد. پیغمبر از او درگذشت.

بشر از آن مسموم شد و مرد و پیغمبر نیز که زهر براو کارگر افتاده بود، اثر آنرا
 تا پایان عمر احساس میکرد و حتی در دم مرگ به مادر بشر گفت: که مرگ من از اثر
 همان بزغاله مسمومی است که با پسر تو در خیبر خوردیم. و از این رو است که مسلمانان
 پیغمبر را شهید میدانند. جنگ خیبر در سال هفتم هجرت بود.

قسمت چهارم - بررسی نشانه‌های مسمومیت برای پی بردن بنوع زهر

از مطالعه مجموع این اخبار چنین برمیآید که:

- ۱ - حضرت امام حسن را چندین بار سم خورانده‌اند و آخرین آنها بدست یکی از
 زنان او بوده است.
- ۲ - این سم با احتمال قوی در مایعی که یا آب یا شیر بوده ریخته شده و قابل حل
 بوده و طعم آنرا تغییر نمیداده و بوی خاص سم نداشته و بیرنگ نیز بوده است.
- ۳ - فاصله زمانی بین خوردن سم و مرگ متفاوت ذکر شده اکثراً چهل روز نوشته‌اند.
- ۳ - رنگ امام در اواخر به سبزی گرائیده است.
- ۵ - با احتمال خیالی قوی قی خونی داشته و تکه‌های خون بسته شده و دلمه شده
 شبیه به جگر در طشت بیرون ریخته است که به قطعات جگر شبیه شده است و این
 همانست که در اصطلاح طبی «همانمز» نامند یعنی «قی خونی».
- ۶ - مرگ وی بدون درد ورنج و زوال عقل بوده یعنی در حال اغماء بوده است و
 بی‌شبهت به حالت شوک و از دست رفتن خون زیاد نبوده است.
- ۷ - از زبان خود حضرت چند مرتبه روایت شده که معاویه مرا سمی نافع
 خورانید تا بر کبد من واقع شد ... که اگر تمامی این نشانه‌ها را با سم بدون رنگ،
 قابل حل، بدون طعم، و بوی مخصوص، که بر روی کبد اثر کرده، و سبب قی خونی
 و مرگ تدریجی گردد، مطابقت دهیم باین نتیجه میرسیم که با احتمال قوی آن سم

ارسنیک یا ترکیبات آن مخصوصاً انیدرید ارسنیو بوده است که بوسیله معاویه از ممالک مجاور مخصوصاً روم خواسته شده، و میدانیم که در روم این نوع «آدم‌کشی سیاسی» در دربار پاپ‌ها و شاهزادگان و امپراطورها بسیار رایج بوده است و استبعادی ندارد که معاویه یا سایر خلفای اموی یا عباسی از این وسیله نسبتاً مطمئن و ظاهرآ غیر قابل تشخیص برای معدوم ساختن مدعیان خلافت و سلطنت خود و از آن جمله اولاد علی بن ابیطالب استفاده نموده باشند و میدانیم که این نوع جنایت و مسموم ساختن‌های سیاسی در تمام دوره سلطنت‌های استبدادی رواج داشته و از آخرین آنها استالین فرد مقتدر روسیه شوروی بوده است.

بسیار بجاست که تحقیقات عمیقی درباره نوع سمی که در دربار سلاطین قاجار که نزدیکترین سلاطین مستبد ایران به زمان ما هستند بشود و از نوع و نحوه سمی که بکار میبرده‌اند اطلاع دقیقی بدست آید زیرا هنوز هستند اشخاصی که از ماهیت سمی که در «قهوه قجری» ریخته می‌شده اطلاع دارند.

از نظر پزشکی چنین احتمال می‌رود که در اثر مسمومیت مکرر و مزمن با ارسنیک حضرت امام حسن به عارضه «تشمع یا سیروز کبد» دچار شده و خونریزی از جهاز هاضمه که بصورت قی خونی بروز کرده نتیجه عوارض این بیماری بوده است و شاید مسمومیت آخری مزید برعات شده و بیماری قبلی را تشدید کرده است و سبزشدن و رنگ ایشان نیز دلیل دیگری بر وجود عارضه کبدی است و در هر صورت لخته‌های خون بسته که امام در طشت قی کرده و بیرون آورده است مربوط به پارگی آورده مری او و یا مستقلاً در اثر مسمومیت با ارسنیک بوده است و همانطور که در قسمت دوم یادآور شدیم انیدرید ارسنیو یا اکسید ارسنیو سمی است فوق‌العاده فمال و قوی و با مقادیر ۶٪ تا ۲۰٪ گرم آن یعنی در حدود یک گندم آن کافی برای مسموم کردن یک شخص بالغ است و این مقدار گردد بدون بو و طعم و رنگ و قابل حل در آب را می‌توان در همه چیز حل کرد یا بهمه چیز پاشید بدون اینکه کوچکترین سوء ظنی از طرف شخص مسموم بآن برود علی‌الخصوص اگر آن ماده در خوراک یا آشامیدنی مورد علاقه شخص ریخته شود مانند آب، شیر یا آب میوه‌جات.

درباره مسمومیت حضرت رسول از گوشت بزغاله آلوده بزهر که پس از جنگ

خیبر در سال هفتم هجری یعنی قریب چهار سال قبل از وفات حضرت اتفاق افتاده امکان دارد چون میزان سم کم بوده و از همان راه دهان جذب شده (چون حضرت زود ملتفت آلودگی پاچه گوسفند شده و آنرا بدر آورده است) برکبد او اثر کرده و بتدریج سبب تشمع یا سیروز کبد گشته و بیماری آخری ایشان تبی بوده است که در روی یک زمینه کبدی اثر کرده و در ظرف مدت بسیار کوتاهی منجر بمرگ آن حضرت شده است. بروز قی خونگی که در نهج البلاغه از حضرت علی روایت شده است نیز مؤید این نظریه است که عارضه ایشان کبدی بوده و مسمومیت قبلی احتمالاً در تولید آن مؤثر بوده است.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱ - مسموم ساختن خانواده‌های «بورجا» در ایتالیا مجله «ابوتامپو» Abbo Tempo بزبان انگلیسی ۱۹۷۰، صفحه ۶۸ بعد.
- ۲ - انسیکلو پدی امریکانا: جلد دوم صفحه ۳۳۳ لغت ارسنیک.
- ۳ - کتاب اسلام‌شناسی: دکتر علی شریعتی صفحات ۵۴۶ و ۲۶۱.
- ۴ - کتاب مخزن الادویه: سیده محمد هادی عقیلی علوی چاپ سنگی صفحه ۳۵۶.
- ۵ - کتاب تحفة المؤمنین: میر محمد زمانی تنکابنی دیلمی چاپ سنگی فصل تریاقات.
- ۶ - کتاب فارماکولژی بست و تیلور Best و Taylor انگلیسی صفحات ۹۴۴-۹۴۷ سال ۱۹۶۸.
- ۷ - کتاب پزشکی نامه: دکتر علی اکبر نفیسی (ناظم الاطباء) صفحه ۶۳.
- ۸ - کتاب زندگانی حضرت مجتبی: تألیف عمادزاده شرکت سهامی طبع کتاب.
- ۹ - کتاب ناسخ التواریخ: جلد مربوط به حضرت امام حسن صفحات ۲۲۴ - ۲۲۹.
- ۱۰ - کتاب زندگانی حضرت امام رضا: ابوالقاسم سحاب چاپ دوم.
- ۱۱ - کتاب تاریخ تمدن: ویل دورانت (ترجمه فارسی) کتاب چهارم صفحه ۱۵۵.
- ۱۲ - کتاب افسین دوروو (Dorvault (Officine) فرانسه چاپ ۱۹۲۳ صفحه ۲۰۴.